واکاوی ظرفیت‌های هستی‌شناسی حکمت متعالیه در مشاوره فلسفی

سیده زینب موسوی نژاد

دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع) دانشگاه اصفهان

دکتر مهدی گنجور(نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع) دانشگاه اصفهان

m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir

چکیده

ملاصدرا در حکمت متعالیه، با تلفیق عقل، شهود و وحی و با رویکردی انتقادی، سعی بر حل مشکلات و مسائل گذشته و زمانه‌ی خویش داشته است. مشاوره فلسفی به عنوان رویکردی نوین، بر کاربست تفکر فلسفی در زیست فردی و حل مسائل و مشکلات افراد تاکید دارد. این پژوهش به واکاوی ظرفیت‌های هستی‌شناسی این نظام فلسفی اسلامی در مشاوره فلسفی می‌پردازد. روش پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی با رهیافتی مسأله‌محور، برپایه بازخوانی متون ملاصدرا و مقایسه با مسائل محوری مشاوره فلسفی است. یافته‌های پژوهش حاکی از سنخیت فلسفه ملاصدرا با مشاوره فلسفی دارد، زیرا با بررسی اصول هستی‌شناسی (اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری)، نشان داده می‌شود که این اصول می‌توانند مبنایی برای تقویت خودآگاهی، و خوددگرگونی در مشاوره فلسفی فراهم آورند. این اصول، بر منحصر به فرد بودن هر انسان و قابلیت رشد، تعالی و بازسازی هویت وجودی دلالت دارند و به جهت‌دهی سیر تکاملی شخص یاری می‌رسانند. همچنین، با دستیابی به نگرشی یکپارچه و کل‌نگر نسبت به فراز و نشیب‌های زندگی، توانمندی‌های شناختی و عاطفی افراد بهبود می‌یابد. براین اساس، خودآگاهی صرفاً یک آگاهی روان‌شناختی یا اجتماعی نیست، بلکه دارای بُعدی متافیزیکی در چارچوب وحدانی و تشکیکی است؛ چراکه انسان در سیر وجودی خویش از مراتب حسی به سوی مراتب عقلی و مجرد در حرکت است. از این منظر، خودآگاهی پویا و تحول‌ساز می‌شود. در نتیجه، بازخوانی حکمت متعالیه می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای غنا و توسعه رویکردهای مشاوره فلسفی فراهم آورد و پیوندی عمیق‌تر میان فلسفه اسلامی و مسائل زیسته انسان معاصر برقرار سازد.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، مشاوره فلسفی، خودآگاهی، خوددگرگونی

۱. مقدمه

مشاوره فلسفی رویکردی نوین است که نسبتاً نگاه جامعی به انسان دارد. انسانی که یک موجود پیچیده‌ی زیستی، روانی، اجتماعی و تاریخی است و در ارتباط و پیوستگی اجتناب‌ناپذیر با نظام هستی قرار دارد و در این ارتباط، همواره در ستیز و کشمکش، حرکت و پویایی است. این حوزه جدید با نگاه انتقادی تاکید می‌کند که صرف شناخت یک سویه‌ی فلسفی یا تجربی از انسان، به تنهایی نمی‌تواند او را از رنج و بحران رها کند و به سوی سعادت و رضایت پایدار هدایت کند، بلکه روانشناسی باید مهارت‌ها و روش‌های خود را در دامنه گسترده‌تری به کار گیرد، چرا که برخی پرسش‌ها از محدوده‌ی تعریف شده روانشناسی بیرون است، اما در عین حال تاثیر عمیقی بر روان انسان دارند و فلسفه نیز نباید در سطح نظری باقی بماند، بلکه باید به عرصه‌ی عمل و زندگی وارد شود و در بازسازی معنا و شیوه‌ی زیستن انسان نقشی فعال ایفا کند (راب، ۱۳۹۸: ۱۰). در همین راستا، پژوهشگران حوزه‌های فلسفه و روانشناسی، طی دهه‌های اخیر، تلاش کرده‌اند تا با بررسی مبانی نظری و عملی مشاوره فلسفی و با بهره‌گیری از متون فیلسوفان سنتی، توانایی‌های ذهنی انسان را در جهت تفکر انتقادی، تأمل فلسفی و خودفهمی تقویت کنند و بدین ترتیب، وی را برای غلبه بر مشکلات زندگی توانمند کنند. اما چگونه ممکن است فرد یا مراجعِ بدون تخصص و ناآشنای به فلسفه را اینگونه توانمند کرد؟ در سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده‌ای در سطح جهانی، از جمله تاسیس انجمن‌ها و گروه‌های تخصصی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی، انتشارات کتاب‌ها و مقالات متعدد، درصدد روشن کردن این موضوع، و بیان روش‌ها و راهکارهای آن بوده‌اند، با این حال، بخش عمده‌ی این آثار، به بررسی مشاوره فلسفی، به نحو کلی، پرداخته‌اند و مبتنی بر سنت‌های فلسفی غربی، از جمله اگزیستانسیالیسم و پراگماتیسم سامان یافته‌اند.

اخیراً در محافل علمی ایران، این پرسش مطرح شده که آیا فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت متعالیه ملاصدرا، قابلیت کاربست در حیطه مشاوره فلسفی را دارد؟ از یکسو، برخی معتقدند با وجود ظرفیت‌های متفاوت مکاتب فلسفی، نباید دچار سطحی‌نگری و ساده‌انگاری شویم و هر چیزی را به فلسفه اسلامی تحمیل کنیم (ملکیان، ۱٤۰۳: ٦؛ محمودی، ۱٤۰۳، ۲۰) و یا به بهانه‌ی بومی‌سازی، مشاوره فلسفی را متناسب با گرایش‌های خود درآوریم؛ زیرا مشاوره فلسفی نه مبتنی بر دانش فلسفه است و نه مبتنی بر آموزه‌های یک فیلسوف، بلکه ذیل فلسفه کاربردی و جنبش کاربست فلسفی است و لذا نمی‌توان با یک رویکرد از پیش تعین شده، و با آموزه‌های یک فیلسوف خاص، سراغ حل مسائل رفت. اگر در مشاوره فلسفی، از متون فلسفی استفاده می‌شود، نه به عنوان یک متن مقدس، بلکه به منظور تسهیل گفتگوی فلسفی، از آن کمک گرفته می‌شود تا با هم‌خوانی (به صورت گروهی یا در رابطه دونفره) و نیز فهم و تفسیر آن متون، به کمک فیلسوف ـ مشاور، تفکر و تامل فلسفی محقق شود (لاهاو، ۱۳۹۹ب: ٥٤؛ قائدی، پورآقا، ۱٤۰۰: ۸۲). از سوی دیگر، برخی بر این باورند که اگرچه مباحث فلسفه اسلامی، انتزاعی به نظر می‌رسند، اما ظرفیت‌هایی عمیق و بالقوه در آنها وجود دارند که می‌تواند در مشاوره فلسفی به کار گرفته شود، به این دلیل که در مشاوره فلسفی، موضوعاتی چون معنا و خودگرگونی، توسعه فردی، انسان‌شناسی، اعتدال در زندگی و نسبت انسان با هستی از جمله محورهای اساسی هستند که در حکمت متعالیه نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند (یعقوبیان، ۱٤۰۳: ۲۰). از این منظر، مسئله‌ی اصلی در پژوهش حاضر، این است که مبانی هستی‌شناسی حکمت متعالیه از چه ظرفیت‌هایی در مشاوره فلسفی برخوردار است؟ در این راستا پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

اصالت وجود در مقایسه با اصالت ماهیت چه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی در مشاوره فلسفی فراهم می‌آورد که در چارچوب ماهیت‌محور قابل دستیابی نیست؟ به عبارت دیگر، اصالت وجود چه گره‌ای را از ذهن پرسشگر باز می‌کند که با باور به اصالت ماهیت گشوده نمی‌شود؟

چگونه می‌توان از دو اصل وحدت و تشکیک وجود در گفتگوی فلسفی استفاده کرد؟ پیامدهای آن برای بازنگری نسبت انسان با خود، دیگری، و هستی (جهان) چیست؟

اصل حرکت جوهری چه الگویی برای درک پویایی و خوددگرگونی ارائه می‌دهد و چگونه می‌تواند در بازتعریف چارچوب مشاوره فلسفی مفید باشد؟

مسیر پاسخگویی به این پرسش‌ها، از تبیین نسبت فلسفه ملاصدرا با مشاوره فلسفی آغاز می‌شود، سپس با تحلیل و واکاوی مبانی هستی‌شناسی حکمت متعالیه، همچون اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، قابلیت و شیوه به‌کارگیری این مبانی در فرآیند مشاوره فلسفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبانی هستی‌شناسی می‌توانند به چارچوب‌هایی برای فهم عمیق‌تر تجربه زیسته انسان، بازاندیشی در رنج‌ها، مسائل و بحران‌ها تبدیل شوند. بر این اساس، با روشن‌گری پیوند و همسویی مبانی هستی‌شناسی حکمت متعالیه با مسائل محوری مشاوره فلسفی و نشان دادن چگونگی به‌کارگیری این مبانی کلیدی، این پژوهش می‌کوشد تا خلاء موجود ناشی از فقدان تحقیقات جامع و مستقل در این زمینه را تا حد ممکن پر کند.

۲. پیشینه تحقیق

مشاوره فلسفی به عنوان یک رویکرد نوین در حوزه‌های روان‌شناختی و فلسفی، ریشه‌های عمیقی در تاریخ فلسفه دارد و مسیری طولانی از دوران باستان تا عصر مدرن پیموده است. با این حال، عنوان رسمی آن، سابقه‌ای نسبتاً کوتاه دارد و نخستین بار توسط گرد بی. آخنباخ، فیلسوف آلمانی، در سال ۱۹۸۱ مطرح شد (لاهاو، ۱۳۹۹الف: مقدمه). محتوای این رویکرد، به قدمت تاریخ فلسفه بازمی‌گردد و بر پایه ابزارها و روش‌های فلسفی برای حل مسائل انسانی استوار است. در سال ۱۹۹۰، انجمن ملی مشاوره فلسفی توسط دکتر الیوت کوهن و پل شارکی در ایالات متحده تأسیس شد که هدف آن بهره‌گیری از فلسفه برای کمک به مراجعان در مواجهه با چالش‌های زندگی بود (رهام شرف، ۱۴۰۰: ۲۰۳).

در ایران، مشاوره فلسفی سابقه‌ای بسیار کوتاه دارد و نخستین گام‌ها در این زمینه توسط گروه‌های فلسفه و روان‌شناسی دانشگاه زنجان برداشته شد. دکتر یحیی قائدی، استاد دانشگاه خوارزمی، نیز از پیشگامان این رویکرد است و آن را به عنوان ابزاری برای تقویت تفکر، خودکاوی، دستیابی به به‌زیستی و ارزیابی جایگاه فرد در جهان توصیف می‌کند. نخستین نوشته‌های نظام‌مند در این حوزه به سال ۱۳۹۳ بازمی‌گردد؛ از جمله مقاله «بنیاد فلسفی مشاوره» (قائدی و واجاری) که به طور مختصر به مبانی مشاوره فلسفی می‌پردازد، و رساله دکتری مریم پورآقا در سال ۱۳۹۴ به راهنمایی دکتر قائدی، که مبانی مشاوره فلسفی مبتنی بر رویکرد تحلیلی را بررسی می‌کند.

پژوهش‌های متعدد در ایران بر جنبه‌های مختلف این رویکرد تمرکز کرده‌اند. به عنوان نمونه، مقاله «تبیین ضرورت به‌کارگیری مشاوره فلسفی در معنادرمانی» (۱۴۰۰) بر لزوم ترکیب مشاوره فلسفی با روش‌های درمانی مانند معنادرمانی تأکید دارد و استدلال می‌کند که معنادرمانگران بدون بهره‌گیری از مبانی فلسفی، نمی‌توانند از تکنیک‌های فلسفی به طور مؤثر استفاده کنند. مقاله «تبیین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی» (۱۴۰۳) به جایگاه تجربه زیسته، معرفت حقیقی و شهودی در این روش می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که کسب معرفت در مشاوره فلسفی، دستاوردی انسانی است که از طریق ساخت معانی و ارزیابی واقعیت‌های انسانی حاصل می‌شود.

سایر پژوهش‌ها بر پیوند مشاوره فلسفی با اندیشه‌های بومی، به ویژه حکمت متعالیه ملاصدرا، تمرکز دارند. پایان‌نامه «بررسی مبانی رویکرد مشاوره فلسفی بر اساس نظریه معرفت‌شناختی ملاصدرا» (۱۳۹۹) ریشه مشکلات انسانی را در ارکان معرفت جستجو می‌کند و به بازخوانی روش مشاوره فلسفی بر پایه این نظریه می‌پردازد . مقاله «مروری بر مبانی فلسفی رویکردهای روان‌درمانی در قیاس با مبانی حکمت متعالیه

ملاصدرا» (۱۳۹۹) با رویکردی مقایسه‌ای، دیدگاه‌های غربی را با حکمت متعالیه سنجیده و نتیجه می‌گیرد که رویکردهای مدرن روان‌درمانی، هرچند به بهبود روانی کمک می‌کنند، اما نمی‌توانند به طور کامل به مسائل وجودی و معنوی عمیق انسان پاسخ دهند. پایان‌نامه «ظرفیت‌شناسی حکمت متعالیه در ارائه مبانی روان‌درمانی هستی‌گرا (فلسفه‌درمانی)» (۱۴۰۰) به روان‌درمانی وجودی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های برخی از فیلسوفان جهانی می‌پردازد و سپس رویکردی نوین بر پایه حکمت متعالیه طراحی می‌کند. این پژوهش با تکیه بر شالوده‌های معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، دغدغه‌های وجودی مانند تنهایی، آزادی، مسئولیت، مرگ، پوچی و معنای زندگی را تحلیل کرده و ساختار نظری روان‌درمانی وجودی را بنا می‌نهد. مقاله «بررسی دلالت‌های روان‌شناختی حکمت متعالیه ملاصدرا» (۱۴۰۱) از اصول فلسفی ملاصدرا برای تبیین نظریه‌های روان‌شناختی بهره می‌برد و بر اهمیت بررسی مبانی فلسفی در علوم انسانی و روان‌شناسی تأکید دارد، با این باور که حکمت متعالیه می‌تواند به درک عمیق‌تری از مفهوم انسان و تحول او منجر شود.

مقاله حاضر، در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، از مواجهه کلی با مشاوره فلسفی فراتر رفته و به طور خاص و مسئله‌محور، به شناسایی و واکاوی ظرفیت‌های هستی‌شناسی حکمت متعالیه ملاصدرا در این رویکرد می‌پردازد. در برخی از پژوهش‌های مذکور، هرچند به مبانی هستی‌شناسی اشاره کرده‌اند، اما به واکاوی عمیق و ترسیم ساختار مشاوره فلسفی بر اساس آن‌ها نپرداخته‌اند. این مقاله درصدد آن است که این خلأ را پر کند و امکان درک واضح‌تری از کاربست این مبانی در مشاوره فلسفی را برای خوانندگان فراهم آورد. پژوهش‌های اخیر، بر ضرورت ترکیب فلسفه با روان‌درمانی تمرکز دارند، اما پژوهش حاضر با تمرکز خاص بر هستی‌شناسی، گامی نو در مشاوره فلسفی برمی‌دارد.

۳. مفهوم‌شناسی مشاوره فلسفی

مشاوره، به عنوان فرایندی تخصصی و یاری‌رسان، از طریق برقراری ارتباط مؤثر، به یادگیری، آموزش و رشد فردی یا حرفه‌ای مراجعان کمک می‌کند (قائدی، پورآقا، ۱۴۰۰: ۴۹-۶۰). فلسفه، در این میان، تلاشی نظام‌مند برای دستیابی به حقیقت و تحقق زندگی انسانی است. فیلسوفان اسلامی، از جمله فارابی و ملاصدرا، فلسفه را برای بهبود کیفیت زندگی و دستیابی به سعادت و خوشبختی انسانی می‌دانستند (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۲۹ و۳۰). این دیدگاه، با فلسفه دانشگاهی و رویکرد آموزه‌ای آن ـ که عمدتاً بر آراء و اندیشه‌های فیلسوفان در موضوعات انتزاعی تمرکز دارد ـ تفاوت بنیادین دارد.

در دنیای پیچیده و چالش‌برانگیز معاصر، با گسترش مسائل روانی، اجتماعی و معنوی، نیاز به رویکردهای نوین در مشاوره و روان‌درمانی بیش از پیش احساس می‌شود (یعقوبیان، ۱۴۰۳: ۱۷-۱۸). رویکردهای سنتی روان‌شناسی، هرچند در درمان بسیاری از اختلالات مؤثرند، اما اغلب به تحلیل سطحی جنبه‌های روانی بسنده کرده و کمتر به لایه‌های عمیق‌تر وجودی و فلسفی زندگی می‌پردازند. در این راستا، مشاوره مبتنی بر فلسفه، به عنوان یک جنبش نوپدید، ذیل فلسفه‌های کاربردی، توجه گسترده‌ای را جلب کرده است. مشاوره فلسفی، برخلاف تحلیل روانکاوانه ناخودآگاه یا تکنیک‌های روان‌درمانی برای حل مسائل عاطفی، بر هنر به‌کارگیری اندیشه و تفکر فلسفی در عمل تأکید دارد (آتش‌پور، شاهنگی،۱۴۰۳: ۱۱-۱۴). هدف آن، نه تنها رفع مسائل و مشکلات افراد، بلکه ایجاد تفکر و درک عمیق‌تر در نگرش و باورهای افراد نسبت به خود و جهان پیرامونشان است که منجر به تغییرات بنیادین در زندگی می‌شود (گنجور، ۱۴۰۳: ۳۵). به طور خلاصه، مشاوره فلسفی بر دستیابی به تأمل فلسفی تمرکز دارد، که افراد را در غلبه بر چالش‌های زندگی یاری می‌رساند. این تأمل، بیداری عمق درونی را برمی‌انگیزد (لاهاو، ۱۳۹۹ب: ۵۱).

٤. مسائل محوری در مشاوره فلسفی

٤-۱: خودآگاهی و خود دگرگونی

از جمله مسائل اساسی و محورهای کلیدی در مشاوره فلسفی، «خودآگاهی» و «خوددگرگونی» است، به طوری که در مواجهه با آن اگر پاسخی درست و عمیق یافت نشود، منجر به خودفراموشی، ناامیدی، و رهاشدگی می‌شود.

خودآگاهی به معنای آگاهی بدون واسطه به چیزی، اطلاع به امری و شناخت امری بدون واسطه (لغت‌نامه نور، ج۱، ۱۱۷۷). در چارچوب مشاوره فلسفی، خودآگاهی به آگاهی فرد از افکار، احساسات و رفتارهای خویش اشاره دارد و به عنوان ابزاری برای رشد فردی و بهبود کیفیت زندگی عمل می‌کند. بنابراین، تمرکز اصلی رویکردها و روش‌های مشاوره فلسفی بر مسأله خودآگاهی و خوددگرگونی استوار است؛ مسائلی که علی رغم تفاوت دوره‌های تاریخی و تنوع جغرافیای فرهنگی ـ اجتماعی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی انسان بوده‌اند. از این‌رو، پیشگامان مشاوره فلسفی با بهره‌گیری از سرمایه فکری فیلسوفان، روش‌های آنان را در جهت تحقق خودآگاهی و خوددگرگونی به کار گرفته‌اند و تلاش می‌کنند تا با کمک متون فلسفی سنتی، (اعم از فلسفه شرق و غرب) رویکردها و روش‌های مختلفی را ارائه دهند. این رویکردها به انسان‌های امروز امکان می‌دهد تا با ارتباط برقرار کردن با این متون و به اقتضای مشکلات و مسائل خویش به تفکر و تامل فلسفی دست یابند.

به عنوان نمونه، لاهاو با استفاده از تعبیر فیلسوفان دگرگون‌ساز، نظریه آنان را در راستای تحقق «خوددگرگونی» تبیین کرده است. در این زمینه می‌توان به نظریه «خودِ طبیعی در برابر نقاب دروغین» ژان ژاک روسو اشاره کرد. روسو بر این باور است که مکانیسم‌های اجتماعی، هویت دروغینی را به انسان تحمیل می‌کنند که موجب دور شدن از حقیقت خود و در نهایت از خود بیگانگی می‌شود. او راه رهایی از این وضعیت را در آموزشی می‌بیند که از کودکی آغاز شده و فرد را از تاثیرات مخرب اجتماع مصون نگه می‌دارد (لاهاو،۱۳۹۹الف: ۱۳٤-۱۳٦). این دیدگاه، بر پایه تمایز میان طبیعت اصیل انسانی و تحریفات اجتماعی استوار است و در مشاوره فلسفی به عنوان ابزاری برای بازسازی هویت حقیقی به کار می‌رود.

٤-۲: هویت و بحران هویتی

بحث از هویت و حل بحران هویتی نیز از مسائل مهم مشاوره فلسفی به شمار می‌آید. هویت، مفهوم گسترده‌ای دارد که در حوزه‌های گوناگون؛ از جمله فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و نیز علوم سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و از آن به هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی، تعبیر می‌شود (جوانی، ۱۳۸۶). هویت فردی که در فلسفه به کار گرفته می‌شود عبارت است از فرآیند پاسخ‌دهی آگاهانه هر فرد به پرسش‌هایی از «چیستی‌شناسی» و «کیستی‌شناسی» که با مفاهیمی نظیر «من»، «خود» و «شخص» پیوندی عمیق دارد (هاشم‌پور، ۱۴۰۱: ۲). اگر فردی در این فرایند دچار سردرگمی، تعارض و تضادهای عمیق در ارزش‌ها و باورهای خود و نیز جایگاه خود در جهان شود، گرفتار بحران هویتی می‌شود که در مشاوره فلسفی تلاش می‌شود تا با بررسی باورهای بنیادین فرد نسبت به خود و جهان و تحلیل فلسفی آنها، به فرد در حل این بحران کمک شود.

پیشگامان مشاوره فلسفی، با بهره‌گیری از آموزه‌های فلسفی رواقی، راهکارهایی برای تحقق خوددگرگونی و حل بحران هویت ارائه داده‌اند (قائدی، پورآقا، ۱۴۰۰: ۱۴۷- ۱۵۵). برای مثال، مارکوس اورلیوس در اندیشه رواقی خود به نام «مشارکت در کیهان» معتقد است که اشتیاق‌ها و ترس‌ها ما را از خود حقیقی‌مان دور ساخته و به نگرانی، حسرت و نارضایتی می‌کشانند، در مقابل خردمندی که جوهر ذاتی انسان و کیهان است، انسان را به پذیرش آرام و هماهنگ با رویدادهای زندگی سوق می‌دهد. این خرد، نه تنها فرد، بلکه کل عالم را نظم می‌بخشد، و با کنار گذاشتن دیدگاه خودمحورانه، ما را به درکی وسیع‌تر از جایگاه خویش در نظام هماهنگ جهان می‌رساند. این تحول، مستلزم تغییری بنیادین در ادراک ما از خود، دیگران و هستی است تا بتوانیم از دل‌مشغولی‌های شخصی فراتر رفته و به زندگی از چشم‌اندازی کیهانی و متعالی بنگریم (لاهاو،۱۳۹۹الف : ۱٤۳-۱٤٤).

پژوهشگران مشاوره فلسفی از آموزه‌های فیثاغورث نیز بهره می‌گیرند تا نشان دهند چگونه اعداد می‌توانند قواعد عملیاتی و روابط میان پدیده‌های زندگی را تعیین کنند. فیثاغورثیان بر این باور بودند که توازن مشابهی را در هر کجا می‌توان کشف کرد و علم ریاضی، ابزار اصلی برای شناسایی و توصیف این الگوها محسوب می‌شود. بر این اساس، از طریق ریاضیات، افراد می‌توانند به دنیای اطراف خود معنا و جهت ببخشند و به درک عمیق‌تری از خویشتن دست یابند. در این دیدگاه، انسان یکی از اجزای مکمل توازن کیهانی است، پس نمی‌توان انتظار داشت که با جدا کردن خود از دنیای اطراف و محدود کردن نگاه خود به آنچه در درونش می‌گذرد، به بینش و آگاهی واقعی دست یابد. بنابراین ما خود را در میان روابط خواهیم یافت، نه در کناره‌گیری از آنها. مراجعان اغلب در جستجوی انسجام، جهت و معنا در زندگی خود هستند، ـ مفهومی که یونانیان آن را لوگوس می‌نامیدند ـ فیثاغورثیان استدلال می‌کنند که چنین انسجامی به بهترین نحو از طریق علم ریاضی به دست می‌آید. هرچند اعداد اغلب به عنوان موجوداتی بی‌روح و بی‌ارتباط با زندگی شخصی تلقی می‌شوند، اما اگر روح، تجلی‌دهنده جهانی باشد که زبان آن اعداد است، این دیدگاه دگرگون می‌شود. فیثاغورث معتقد بود که اعداد، جادویی و سحرآمیز هستند که ریشه و مسیر ما به واقعیت عالم وجودند، عالمی که ما بخش جدایی‌ناپذیر آن هستیم (هاوارد، ۱٤۰۳: ۱۵-۲۲). بنابراین، آموزه‌های روسو، اورلیوس و فیثاغورث در مشاوره فلسفی، چارچوبی برای خودآگاهی، خوددگرگونی و حل بحران هویت فراهم می‌آورند که فرد را به سوی انسجام کیهانی سوق می‌دهند.

۵. سنخیت فلسفه ملاصدرا با مشاوره فلسفی

فلسفه در سیر تاریخی خود، با دو رویکرد قابل شناسایی است: رویکرد آموزه‌ای، که فلسفه را مجموعه‌ای از آرا و اندیشه‌های فیلسوفان درباره موضوعات فلسفی می‌داند و بر بررسی این اندیشه‌ها از دیدگاه‌های گوناگون تمرکز دارد؛ این رویکرد، که امروزه مبنای تدریس فلسفه دانشگاهی و تاریخ اندیشه‌ها است، چندان با معیارهای مشاوره فلسفی سازگار نیست، زیرا ارتباط مستقیمی با زندگی روزمره انسان و دغدغه‌های فردی و اجتماعی وی برقرار نمی‌کند (قائدی، پورآقا ۱۴۰۰: ۳۲). در مقابل، رویکرد کنش‌محور، که فلسفه را نوعی فعالیت و کنش فلسفی تلقی می‌کند؛ رویکردی که فلاسفه سنتی یونان و اسلام، از جمله فارابی و ملاصدرا، در فلسفه خود اتخاذ کرده‌اند و آن را برای تحقق زندگی انسانی و عقلانی، و در نهایت، دستیابی به سعادت و خوشبختی ضروری می‌دانستند (امامی‌جمعه، ۱٤۰۳: ۲۹ و ۳۳). البته اگر تدریس فلسفه براساس همان هدف و مبنایی که فیلسوفان در بنیان‌گذاری فلسفه خود داشتند، استوار می‌شد و ادامه می‌یافت، این دو رویکرد متمایز به وجود نمی‌آمد و جنبش کاربست فلسفی که مشاوره فلسفی زیر مجموعه‌ی آن است، در بطن فلسفه دانشگاهی جای می‌گرفت، و اینگونه مشاوره فلسفی متمایز از فلسفه دانشگاهی نمی‌شد، زیرا از یک سو، در مشاوره فلسفی از مطالب کلی و انتزاعی استفاده می‌شود و از سوی دیگر همواره در ارتباط با مسائل انضمامی و شخصی است (راب، ۱۳۹۸: ٤۱). این ویژگی، ظرفیت ادغام فلسفه دانشگاهی و مشاوره فلسفی را در چارچوبی واحد برجسته می‌کند، جایی که فلسفه نه تنها نظری، بلکه عملی و تحول‌آفرین است.

رویکرد کنش‌محور، که با اهداف مشاوره فلسفی هم‌راستا است، بر عنصر اصلی این حوزه، یعنی دستیابی به تفکر و تأمل فلسفی و سفر شخصی به سوی خرد معنوی بالاتر تأکید دارد (قائدی، پورآقا، ۱۴۰۰: ۸۳). فلسفه ملاصدرا، به عنوان الگویی برجسته، فلسفه را به مثابه سفری پویا توصیف می‌کند و انسان را سالکی می‌بیند که در حال حرکت و تحول است (ملاصدرا،۱۹۸۱م: ج۱: ۱۳). وی در آثار خود، مسیری عقلانی را پی‌ریزی می‌نماید که انسان از طریق تفکر فلسفی، از چگونگی نظام هستی تا نظام اجتماعی، آبادانی دنیا و آخرت را طی می‌کند (امامی‌جمعه، ۱٤۰۳: ٤۳۵).

علاوه بر این، مشاوره فلسفی مخاطبان عام را خطاب قرار می‌دهد تا موقعیت‌های زندگی را حل یا روشن سازند و راه‌های نوینی برای درک جهان و زندگی کشف نمایند (هاتگان، ۲۰۱۸: ۱٤۱). یکی از ویژگی‌های برجسته و البته خاص فلسفه ملاصدرا، تلاش وی برای بیان مفاهیم پیچیده فلسفی، به زبان ساده و قابل فهم است. در آثاری چون کسر اصنام الجاهلیه، ملاصدرا با خطاب مستقیم به مردم و علمای زمان

خویش، بر بیرون راندن آنها از جهالت تاکید دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۱الف: ۱۵). بنابراین، فلسفه ملاصدرا، به عنوان نمادی از رویکرد دوم، سنخیت عمیقی با مشاوره فلسفی دارد، زیرا هر دو بر تحول فردی از طریق تأمل عقلانی و معنوی تمرکز دارند. این پژوهش، با کاوش در مبانی هستی‌شناسی ملاصدرا، پتانسیل و ظرفیت‌های آنها را برای غنی‌سازی مشاوره فلسفی تبیین و بررسی می‌نماید.

۶. ظرفیت‌های هستی‌شناسی فلسفه ملاصدرا در مشاوره فلسفی

نظام فلسفی ملاصدرا، شامل دوره‌ای کامل از فلسفه در مباحث الهیات عام و خاص و علم‌النفس است (عبودیت، ۱۳۹۲: ۷۰). ملاصدرا، به‌عنوان یکی از حکمای دغدغه‌مند مسلمان، دارای دیدگاه‌ها و اصولی فلسفی است که بر پایه آنها به دنبال اصلاح افراد و جامعه زمانه خویش بود. تأثیر این دیدگاه‌ها و اصول، و کاربردهای آنها، تا قرن‌ها بعد، حتی در دوران معاصر، مشهود است، به گونه‌ای که هر اندیشمندی با نگاه و زاویه جدیدی از آنها بهره می‌برد. هر یک از این اصول فلسفی ملاصدرا می‌تواند بر جنبه‌های گوناگون مشاوره فلسفی اثرگذار باشد، چراکه هر دو حوزه، به کاوش عمیق در هستی و دگرگونی‌های درونی انسان می‌پردازند.

پیشگامان حوزه مشاوره فلسفی، عمدتاً با اتکا به متون فلسفی سنتی غرب، موفق به حل مسائل و دغدغه‌های انسان معاصر شده‌اند. این مسائل عبارتند از: کمال‌گرایی افراطی، پوچ‌گرایی و بی‌هویتی، ترس و اضطراب، تقلید کورکورانه، غرق شدن در توهم و خیال، و درنهایت، ناهماهنگی میان باورها، امیال و واقعیت. ما نیز با بازخوانی میراث فلسفی ملاصدرا می‌توانیم آن را به زمانه خود بیاوریم و با مواجهه دادن با این مسائل، ظرفیت‌های آن را شناسایی کنیم (امامی جمعه، ۱۳۹۲: ۲۱۱).

٦-١: اصالت وجود

یکی از اصول بنیادین در نظام فلسفی ملاصدرا، «اصالت وجود» است (ملاصدرا، ١٣٦٣: ٤). این اصل، بنیاد هستی‌شناسی صدرایی را تشکیل می‌دهد. بر اساس این اصل، آنچه در عالم خارج تحقق یافته، به گونه‌ای است که عقل انسانی از آن، دو عنوان مفهومی استنتاج می‌کند: «وجود» (هستی) و «ماهیت» (چیستی). این‌دو در خارج، به یک وجود واحد تحقق یافته‌اند، اما سخن کلیدی در این است که کدام‌یک از این دو، بالذات و اصیل است و دیگری به تبع آن، از هستی بهره‌مند می‌شود؟ ملاصدرا معتقد است که وجود، احقّ اشیا بر تحقق است؛ به عبارت دیگر، هر آنچه غیر از وجود است، به سبب آن، جامه هستی بر تن می‌پوشد. اما ماهیت، اعتباری و حد وجود به شمار می‌رود (همان، ۱۳۸۲: ۹ و ۱۳۷).

وجود، آن واقعیتی است که همه آثار، احکام و ویژگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد؛ حتی نسبت «هستی‌داشتن» به چیزی که فاقد هستی است (یعنی نیستی)، تنها از گذرگاه وجود صورت می‌پذیرد. حقیقت وجود در خارج، به ذات خویش و بدون نیاز به حقیقت دیگری (دوم، سوم یا هر واسطه‌ای)، موجودیت دارد. بنابراین، «اصالت وجود» به معنای عینیت داشتن در متن عالم خارج و تحقق ذاتی بدون وابستگی است. در واقع، وجود به عنوان امر فراگیر و گسترده‌ای است که تمام جهان ـ از بالاترین و قوی‌ترین تا پایین‌ترین و ضعیف‌ترین آن ـ را در بر می‌گیرد که به «سعه وجودی» تعبیر می‌شود (همان، ۱۹۸۱م :ج۱: ۳۸).

با توجه به این فراگیری، هرجا وجود حضور دارد، متحدان آن، که همان کمالات وجودی هستند نیز حضور دارند. این امر بر اتحاد و مساوقت وجود با صفاتی چون حیات، علم، نور، قدرت، اراده، عشق، وحدت، تشخص و بسیاری از کمالات دیگر دلالت دارد. شیوه حضور این کمالات در هر مرتبه وجودی، متناسب با شدت و ضعف آن مرتبه متفاوت است (همان، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ به تعبیر صدرایی، در مراتب عالیه (مانند واجب‌الوجود بالذات)، این کمالات کامل‌تر و شریف‌ترند، در حالی که در مراتب پایین‌تر، همچون طبیعت و کثرات مادی، این کمالات رو به ضعف می‌روند. با این حال، حتی مراتب ضعیف مادی نیز از این کمالات بهره‌مند هستند و از منظر حقیقت وجودی، عین همان صفات کمالی شمرده می‌شوند.

٦-٢: وحدت وجود

وحدت وجود، به عنوان یکی از اصول محوری فلسفه ملاصدرا، به معنای یگانه‌انگاری وجود و نمودانگاری موجودات یا کثرات در قلمرو هستی است. بر پایه آن، یگانه مصداق وجود، و حقیقت وجود، ذات متعالی پروردگار است که از طریق پرتوافکنی اسمایی و صفاتی، کثرات را به هستی می‌آورد. در این نگرش، ما دیگر با وجودهای متعدد و مستقل روبرو نیستیم، بلکه تنها یک وجود واحد در متن هستی تحقق یافته که همان واجب‌الوجود بالذات است؛ هر آنچه غیر از او شمرده می‌شود، نمودها، ظهورات، تجلیات، تطورات و تشأنات آن یگانه هستی به شمار می‌آید (همان، ۱۹۸۱م:ج۱: ۳۸۰). با این بیان، هیچ موجودی نه حکمی از خود دارد و نه کمال یا اثری که برخاسته از ذات مستقلش باشد؛ بلکه هر آنچه هست، پرتوافکنی آن وجود یگانه است که سراسر هستی را فرا گرفته است.

در منظر وحدت‌انگارانه به هستی، باید توجه داشت که کثرات نه نادیده انگاشته می‌شوند و نه به معنای موجودات مستقل و بالذات به شمار می‌آیند. در واقع، وجود کثرت در جهان هستی گریزناپذیر است، اما آن را با واژه «تجلی» توصیف می‌کنند. تجلی بر آن دلالت دارد که هم چیزی هست که به آن اشاره می‌شود ـ در ظل و امتداد وجود یگانه ـ و هم چیزی نیست که به طور مستقل و جدا از آن وجود یگانه، تحقق یابد (همان، ١٤٢٠ق :٢٩٢، ٣٠١ ـ ٣٠٢).

٦-٣: تشکیک وجود

در نظام فلسفی ملاصدرا، یکی از مبانی بنیادین هستی‌شناسی، «اصل تشکیک وجود» است که بر وحدت وجود در عین کثرت مراتب دلالت دارد. این اصل بیان می‌کند که یک واقعیت واحد و گسترده‌ای به نام «وجود» تحقق دارد که همه چیز را فرا گرفته و دارای مراتب شدید و ضعیف است (همان، ۱۹۸۱م: ج۱: ۳۵). با ضعیف شدن مراتب وجودی، شدت و قوت آن‌ها کاسته می‌شود و کمالات و دارایی‌های‌شان رو به نقصان می‌گذارد، تا جایی که به مرتبه ماده محض یا هیولا می‌رسد؛ در این نقطه، هیچ فعلیتی جز قوه محض و بی‌فعلیتی مشاهده نمی‌شود. برعکس، با شدید شدن مراتب، شدت و کمالات وجود افزون می‌گردد؛ این ویژگی ذاتی وجود است که دو سوی آن تعاملی عمل می‌کنند، بدین معنا که هر مرتبه وجودی، نسبت به مرتبه پایین‌تر، مقوم و علت است، اما نسبت به مرتبه بالاتر، متقوم و معلول شمرده می‌شود. به عبارت دیگر، مرتبه بالاتر، حقیقت مرتبه پایین‌تر و مرتبه پایین‌تر، رقیقه (ظاهر یا سایه) مرتبه بالاتر به شمار می‌آید. این اصل، نه تنها تناقض ظاهری میان وحدت و کثرت را حل می‌کند، بلکه مراتب هستی را از ذات الهی تا عالم ماده تبیین می‌نماید به طوری که به‌رغم ارتباط اتصالی همه مراتب وجودی، تمایزشان از همدیگر به اشرفیت و اولویت و شدت و ضعف است.

۶-۴: حرکت جوهری

یکی از زیربنایی‌ترین مبانی هستی‌شناسی که نقش محوری در تبیین تکامل وجودی انسان ایفا می‌کند، «حرکت جوهری» است. حرکت در تعریف صدرایی، خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است. (همان، ۱۹۸۹م: ج۳: ۲۶) به باور ملاصدرا، حرکت امری عارض بر وجود نیست، بلکه نحوه‌ای از هستی است؛ به گونه‌ای که وجود سیال، وجودی نیست که در آن حرکت رخ دهد، بلکه وجودی است که هستی آن عین سیلان است. در چارچوب اندیشه صدرایی، حرکت به وجود اختصاص دارد و از آن‌رو که در خارج، وجود و ماهیت متحدند، احکام ذاتی وجود به ماهیت نیز نسبت داده می‌شود. همین خلط میان وجود و ماهیت سبب شد که فلاسفه پیش از ملاصدرا، حرکت را امری مقولی و ماهوی تلقی کنند. اما ملاصدرا بر پایه اصالت وجود، حرکت را نحوه هستی موجود متحرک می‌دانست (همان، ۱۹۸۹م: ج۴: ۴).

حرکت جوهری از مراتب ضعیف وجودی آغاز شده و به مراتب شدیدتر پیش می‌رود، به گونه‌ای که موجودات از طریق آن، کمالات وجودی را به تدریج کسب می‌نمایند؛ اصطلاح رایج در حکمت متعالیه برای این فرآیند، «لبس بعد لبس» است، که به معنای دریافت کمال جدید با حفظ کمالات پیشین است (همان،۱۳۸۱ب: ج۶: ۲۵۹ـ۲۶۰). این حرکت به دو گونه است: حرکت جوهری تکوینی و حرکت جوهری ارادی (همان، ۱۳۹۸: ۴۰۸). حرکت جوهری تکوینی ناظر بر تکاپوی دائمی و مستمر تمام موجودات عالم است و بر این معنا دلالت دارد که همه چیز در حرکتی پیوسته به سوی کمال قرار دارد (همان، ۱۹۸۱م: ج۸: ۳۴۸). انسان نیز تا مرحله تکمیل نشئه حسی و وصول به مرتبه عقل هیولانی، همانند سایر موجودات، تابع این حرکت جبری و تکوینی است. با این حال، پس از این مرحله، افق تازه‌ای پیش روی انسان

گشوده می‌شود؛ افقی که در آن، امکان نوعی حرکت متفاوت برای او فراهم می‌گردد. این حرکت که «حرکت جوهری ارادی» نام دارد، حرکتی است که انسان خود جهت و غایت آن را تعیین می‌کند. در پرتو این حرکت، انسان می‌تواند مسیر تکامل عقلانی و دستیابی به کمالات شایسته انسانی را بپیماید یا برعکس، با انتخابی نادرست، به پایین‌ترین مراتب وجودی و حیوانی سقوط کند. این اصل، تکامل انسانی را به عنوان سفری از ضعف مادی به سوی شدت الهی تبیین می‌نماید.

هریک از مبانی هستی‌شناسی مذکور، ظرفیت‌های قابل توجهی برای غنی‌سازی مشاوره فلسفی دارند. با بهره‌گیری از آنها، می‌توان مسائل انسانی معاصر را از منظری تحول‌آفرین بازسازی کرد.

۷. نحوه کاربست مبانی هستی‌شناسی فلسفه ملاصدرا در مشاوره فلسفی

۷-۱: تقابل اصالت وجود با اصالت ماهیت

اصالت وجود، وجود را نه به‌منزله‌ی مفهومی ذهنی یا انتزاعی، بلکه به‌عنوان واقعیتی عینی، یگانه و دارای مراتب معرفی می‌کند که ماهیت‌ها از آن انتزاع می‌شوند. در این چارچوب، ماهیت فاقد استقلال بوده و حیثیتی اعتباری، تبعی و وابسته به تحقق وجودی اشیاء دارد. این دیدگاه در تقابل با اصالت ماهیت قرار می‌گیرد که بر جوهرهای ثابت و مستقل تأکید می‌ورزد.

رویکرد اصالت وجود، در حوزه‌ی مشاوره فلسفی، افق تازه‌ای برای فهم تجربه‌ی زیسته‌ی انسان می‌گشاید؛ افقی که در چارچوب ماهیت‌محور یا ناکارآمد است یا قابل دستیابی نیست. در رویکرد ماهیت‌گرایانه، فرد غالباً خود را در بند ماهیت‌های اعتباری نظیر هویت‌های اجتماعی، ویژگی‌های جسمانی یا برچسب‌های روان‌شناختی می‌یابد؛ امری که پیامد آن، بروز بحران معنا، احساس جدایی از جهان، یا تعارضات درونی است. در مقابل، حکمت متعالیه با اعتباری دانستن ماهیت و تقدم وجود، امکان رهایی از این تقلیل‌گرایی هویتی را فراهم می‌آورد و فرد را به سوی تأمل در ساحت وجودی خویش سوق می‌دهد. مشاور فلسفی با اتکا بر مبنای اصالت وجود، تلاش می‌کند تا مراجع به درک عمیقی از وجود خود برسد و مشکلات را براساس جایگاه وجودی‌اش تحلیل کند.

به‌عنوان نمونه، در مواجهه با فردی که به سبب مقایسه‌ی مستمر خود با دیگران، دچار نارضایتی از هویت خویش یا کمال‌گرایی شده است، مشاور فلسفی در گام نخست، توجه او را از سطح ماهیت‌ها به ساحت وجود اصیل بازمی‌گرداند. در این فرآیند، این تلقی نادرست که فرد در ماهیت‌های محدودِ جسمانی یا نفسانی محصور است، به چالش کشیده می‌شود و توهم‌های پنهان درباره‌ی هویت فردی آشکار می‌گردد. این جابه‌جایی ادراکی، توهم محصور بودن در ماهیت‌های اعتباری را آشکار می‌سازد و درک کاذب پنهان نسبت به هویت (مانند باور به ماهیت ثابت و مقایسه‌ای) را به چالش می‌کشد.

بر اساس اصالت وجود و اتحاد و مساوقت آن با کمالات ـ از جمله تشخص، علم و معرفت ـ علم و مسیر کمال هر فرد، امری یگانه و غیرقابل قیاس با دیگران است. از دیدگاه ملاصدرا، حرکت تکاملی انسان در قالب فرآیند تبدیل قوه به فعلیت تحقق می‌یابد و در هر مرتبه از فعلیت‌یابی، ماهیتی خاص به‌طور اعتباری پدیدار می‌شود که در مرتبه‌ی بعدی، این ماهیت پشت سر نهاده می‌شود، و ماهیت دیگری اتخاذ می‌شود (همان، ۱۳۹۸: ۱۸۷). آگاهی از این درک، سبب می‌شود که فرد به‌جای مقایسه‌ی قوا و فعلیت‌های خویش با ماهیت‌های دیگران، تمرکز خود را بر فعلیت‌بخشی به استعدادهای منحصربه‌فرد خویش معطوف سازد، چون ماهیت‌ها به‌مثابه نام‌ها و قراردادهایی برای بیان مراتب فعلیت تلقی می‌شوند و آنچه اصالت می‌یابد، مسیر تکامل وجودی شخص است.

این تلقی، افزون بر تعمیق خودآگاهی، نیروی روانی و امید فرد را تقویت می‌کند و از شکل‌گیری یأس و بن‌بست معنایی در زندگی جلوگیری می‌نماید. از همین‌رو، می‌توان از پیوندی عمیق و دوسویه میان اصالت وجود و مشاوره فلسفی سخن گفت، زیرا مشاوره فلسفی، روش گفتگومحور، گام به گام و تحول‌آفرین را مد نظر قرار می‌دهد و اصالت وجود زمینه تامل عمیق در قالب گفتگو و پرسش و پاسخ را فراهم می‌کند. پس اصالت وجود ملاصدرا بدون گفتگوی مشاوره‌ای صرفاً انتزاعی و نظری باقی می‌ماند و مشاوره‌ی فلسفی بدون این اصل فاقد عمق بنیادین در حل مشکلات و مسائل افراد می‌شود.

۷-۲: بازنگری روابط انسانی از منظر وحدت وجود و تشکیک وجود

اصل «وحدت وجود» بیانگر وجود واحد و غیر قابل تجزیه است. کثرت موجودات، تجلیات مراتبی از این وحدت به شمار می‌رود. مکمل آن، اصل «تشکیک وجود» است که بر مراتب شدید و ضعیف وجود دلالت دارد، به طوری که وجود از مرتبه واجب تعالی تا مرتبه ممکنات را در بر می‌گیرد، بدون آنکه وحدت آن نقض گردد. ملاصدرا با تکیه بر انگاره «فقر وجودی» که مبتنی بر «وحدت وجود» است، بر این نکته تاکید می‌کند که انسان باید خود را نه به عنوان موجودی مستقل، بلکه به عنوان جزئی از کل هستی درک کند. در واقع، فقر وجودی یکی از اصول کلیدی حکمت متعالیه است که ملاصدرا آن را برای توضیح وابستگی موجودات ممکن، به وجود واجب الهی تبیین می‌کند. بر اساس اصل علیت، موجودات ممکن فاقد وجود مستقل هستند و وجودشان از فقر و نیاز به واجب ناشی می‌شود؛ یعنی آن‌ها وجود ربطی دارند، نه وجود مستقل و غیر ربطی (همان، ۱۹۸۱م: ج۲: ۱۳۱). این اصول ظرفیت بالایی برای ایجاد انسجام و عمق در گفت‌وگوی فلسفی دارند. اگر وجود واحد و در عین حال دارای مراتب باشد، بسیاری از بحران‌های انسانی که اغلب ریشه در احساس جدایی و انزوا دارند، تعدیل یا حل می‌شوند. بدین نحو که اصل وحدت وجود، می‌تواند افق دید انسان را گسترش دهد؛ چراکه خوشبختی و بدبختی انسان‌ها تا حد زیادی زاییده نگاه محدود آنان به خود و جهان است. دستیابی به یکپارچگی حقیقی ـ حتی به صورت لحظه‌ای ـ این امکان را فراهم می‌کند که فراز و فرودهای زندگی در چشم‌اندازی وسیع‌تر دیده شوند. چنین نگرشی احساس رهاشدگی را کاهش می‌دهد؛ زیرا تجربه یگانگی، مرزهای «دیگری‌بودن» انسان‌ها و جهان را کمرنگ می‌سازد و احساس ستیز و تعارض با محیط پیرامون را فرو می‌نشاند. از این منظر، اصل وحدت وجود، به‌مثابه نقطه اشتراک بنیادین عمل می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد که افراد، با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، بر وحدت هستی‌شناسی تمرکز کنند. به عنوان نمونه، این اصل، کثرت عقاید را به وحدت وجودی پیوند می‌زند و از قطبی‌سازی جلوگیری می‌کند. این امر در گفتگو، به معنای دیدن دیگری به عنوان تجلی همان وجود واحد تلقی می‌شود. از سوی دیگر، اصل «تشکیک وجود» به انسان کمک می‌کند که جنبه‌ها و لایه‌های مختلف وجودی خود و جهان را درک کرده و به سمت تحقق ظرفیت‌های وجودی خود حرکت کند. این اصل، گفت‌وگو را از سطحی‌ترین مراتب، یعنی جدل و نظرهای سطحی، به مرتبه‌ای عمیق‌تر از حکمت وجودی ارتقا می‌دهد.

پس وحدت وجود، جهان و دیگری را به عنوان تجلی وجود الهی نشان می‌دهد و تشکیک وجود، تفاوت‌ها را به مراتب وجودی تقلیل می‌دهد. این امر همدلی را تقویت کرده و تعارضات را به گفتگوهای سازنده بدل می‌سازد. طبق این نگرش، انسان نه سلطه‌گر هستی، بلکه همنشین و همراه آن است. در این افق، ما نه خود را در کشمکش دائمی می‌یابیم و نه می‌توانیم دیگری یا جهان را در چنین کشمکشی قرار دهیم؛ زیرا این کشمکش و تعارض‌ها محصول یک خطای حسی و توهم ناشی از «خودِ جداافتاده»اند. ما مجبور نیستیم در رقابت با دیگران تقلا کنیم یا برای پیشی‌گرفتن از آنان بجنگیم؛ بلکه کافی است چشم خود را در راهی که در آن به هم مرتبطیم، بگشاییم و واقعیت به‌هم‌پیوسته و تعهد متقابل‌مان را دریابیم.

در نگاه خودمحورانه، زندگی با ناامنی همراه است و به کشمکشی پایان‌ناپذیر برای تملک، پیشی‌گرفتن و سلطه بدل می‌شود؛ در این دیدگاه، زمان، شرایط و دیگران اغلب دشمن یا رقیب بالقوه‌اند، اما با پذیرش اصول وحدت و تشکیک وجود، انسان از سطح خودِ ظاهری به خود باطنی ارتقا می یابد و از خودپرستی سطحی به وحدت درونی سوق پیدا می‌کند. هنگامی که از نگاه خودمحورانه فاصله می‌گیریم و به زندگی از چشم‌انداز گسترده وحدت وجودی می‌نگریم، خویشتن را ذره‌ای جزئی و مشارکت‌کننده در این جهان پهناور می‌یابیم. این درک و آگاهی، ما را از دل مشغولی‌های ناچیز و پراکنده رها می‌سازد و از جهان‌بینی شخصی کوچک خود، فراتر می‌برد.

بدین‌ترتیب، اصول وحدت و تشکیک وجود نه‌تنها به مشاوره فلسفی عمق و غنا می‌بخشند، بلکه در ساحت گفت‌وگو و روابط انسانی نیز ما را به بازنگری جدی در نسبت خود با دیگری و جهان فرامی‌خوانند.

۷-۳: الگوی حرکت جوهری در مشاوره فلسفی

ملاصدرا با طرح نظریه «حرکت جوهری» و تمایز قائل شدن بین دو جنبه آن، بر نقش انتخاب و اراده انسان در فرایند تکامل تاکید دارد. به باور او، پس از رسیدن به عقل هیولانی، مراحل تکامل به تصمیم‌گیری‌های آگاهانه فرد وابسته است. در این دیدگاه، انسان موجودی پویا، درحال تغییر و جستجوگر است که همواره در حال خودسازی بوده و ماهیتی نامحدود دارد که چیستی و چگونگی آن به انتخاب‌های اختیاری

خود او پیوند خورده است. بر این اساس در نگاه صدرایی، انسان اسیر نیست، بلکه آنچه به عنوان محرومیت و محدودیت به نظر می‌رسد، جزء ضروری برای حرکت و استکمال اوست. اصل حرکت جوهری، می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت امید و انگیزه استفاده شود، به این معنا که این اصل، مشکلات و چالش‌ها را بخش جدایی‌ناپذیر از فرایند تکامل فردی در جهت رشد و تعالی می‌داند. بنابراین، مشکلات و بحران‌ها نه به عنوان عوامل «اختلال‌زا»، بلکه به عنوان مراحل «گذار» در فرایند تکاملی در نظر گرفته می‌شوند.

از آنجا که مشاوره فلسفی بر خوددگرگونی و حل بحران هویت تمرکز دارد، نیازمند الگویی دقیق و پویا است که حرکت جوهری آن را فراهم می‌آورد، زیرا طبق این اصل، تغییر و تحول حقیقی نمی‌تواند صرفاً سطحی و در ظاهر باشد، اگر اینگونه می‌بود خوددگرگونی عمیق تحقق پیدا نمی‌کرد. برای مثال، با انکار تحول درونی و محدود کردن حرکت و تغییرات در ظاهر، ممکن است فردی در مواجه با ناپایداری جهان، دچار اضطراب (از قبیل مرگ‌هراسی) و افسردگی شود. مشاور فلسفی با بررسی ظرفیت وجودی فرد، مراحل حرکت جبری و تکوینی را تبیین می‌کند و فرد را به حرکت ارادی سوق می دهد تا روشن شود مسیر حرکت جوهری انسان به انتخاب او وابسته است. در واقع، حرکت جوهری انسان، نه صرفاً جبری بلکه ارادی است و نیازمند هدایت خارجی برای غلبه بر موانع درونی (مثل سوء اراده) است.

حرکت انسان در منظومه‌ی فکری ملاصدرا، مانند حرکت سنگ نیست که آن را از بالای کوه به دامنه بغلتانند، بلکه مثل شکفتن و رویش هسته‌ای است که از درون می‌شکفد، ریشه می‌دواند و سر از خاک برمی‌آورد. انسان نیز در پرتو اعمال و انتخاب‌های خویش، استعدادهای نهفته‌اش را به فعلیت می‌رساند و وجود خود را متحول می‌سازد. همچنان که درخت در روندی طبیعی و بی‌اضطراب، بر پایه‌ی حرکت جوهری رشد می‌کند، مشاور فلسفی با تقویت انتخاب و آگاهی فرد نسبت به عواقب سوء اراده، اضطراب را به رشد تبدیل می‌کند و افسردگی را کاهش می‌دهد، و به اراده صالح هدایت می‌کند. از این‌رو، مشاور فلسفی از طریق گفتگویی پرسش‌محور قادر است سوء اراده را شناسایی و اصلاح کند تا فرد در مسیر تحقق غایت وجودی خویش قدم بردارد.

۸: نتیجه‌گیری

حکمت متعالیه ملاصدرا، از ظرفیت‌های قابل توجهی برای غنی‌سازی مشاوره فلسفی برخوردار است. اصول هستی‌شناسی آن، همچون اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، به مراجعان کمک می‌کند تا وجود خویش را در چارچوبی وسیع‌تر درک کنند و از احساس انزوا و رهاشدگی، یأس و بن‌بست معنایی در زندگی رهایی یابند. با مبنای اصالت وجود، به بررسی ریشه‌های نارضایتی ناشی از مقایسه مداوم فرد با دیگران پرداختیم. این اصل، نشان داد که وجود هر فرد دارای تشخص، علم و معرفت ویژه و یگانه‌ای است که مقایسه آنها با دیگران مانع تحقق ظرفیت‌های منحصر به فرد او می‌گردد. این رویکرد، برخلاف رویکرد ماهیت‌محور که بر تمایزات ثابت ماهوی تکیه دارد، ماهیت را سایه‌ای از وجود می‌داند و به تأمل در وجود و مراتب وجودی هدایت می‌کند.

با بررسی اصول وحدت و تشکیک وجود، به بهبود توانمندی‌های شناختی و عاطفی افراد رسیدیم. دستیابی به نگرشی یکپارچه و ارائه دیدگاهی گسترده‌تر نسبت به فراز و نشیب‌های زندگی، نقش بسزایی در کاهش انزوا و افسردگی ایفا می‌کند. وحدت وجود، دیگری را به عنوان تجلی وجود واحد معرفی و امکان گفتگوی سازنده را فراهم می‌کند و تشکیک وجود، تفاوت‌ها را به مراتب وجودی تقلیل می‌دهد.

حرکت جوهری در مشاوره فلسفی این ظرفیت را ایجاد می‌کند که فرد ترس و اضطراب ناشی از تغییرات زندگی (مانند از دست دادن یا تحولات اجتماعی) را نه به عنوان اختلال، مشکل یا بحران، بلکه به عنوان فرصتی برای رشد، تعالی و صعود وجودی ببیند.

با این اصول و مبانی روشن شد انسان در عین حال که در مسیر تکاملی خود، دارای وجودی منحصر به فرد، قابل تغییر و پویا است، با جهان و دیگران نیز پیوندی ناگسستنی دارد. این رویکرد صدرایی، مشاوره فلسفی را به مسیری برای حرکت به سوی کمال انسانی و الهی تبدیل می‌کند که ظرفیت‌های تحول‌آفرین آن در چارچوب‌های دیگر، از جمله چارچوب‌های ماهیت‌محور و خودمحورانه غیرقابل دستیابی است.

منابع

آتش‌پور، سید حمید، شاهنگی، حامد (۱۴۰۳). مشاوره فلسفی بر مبنای فیلو-روان‌شناختی. چاپ اول. تهران: انتشارات ابوعطا.

امامی جمعه، سید مهدی (۱۴۰۳). درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ـــــــــــ (۱۳۹۲). سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن‌سینا تا ملاصدرا، چاپ دوم. تهران: موسسه پژوهش حکمت و فلسفه.

جوانی، رسول، (۱۳۸۶). از خودبیگانگی و بحران هویت. نشریه معرفت، ۱۶ (۲).

خدام حسینی، زهرا، (۱۳۹۹). بررسی مبانی رویکرد مشاوره فلسفی براساس نظریه معرفت‌شناختی ملاصدرا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی سید احمد غفاری قره‌باغ. تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی.

حسینی، سید حسام، رهنما، اکبر، سبحانی‌نژاد، مهدی (۱۴۰۳). تبیین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ۲۷ (۱۳).

حسین‌پور، رسول، (۱۴۰۰). ظرفیت‌شناسی حکمت متعالیه در ارائه مبانی روان‌درمانی هستی‌گرا (فلسفه‌درمانی). رساله دکتری به راهنمایی جهانگیر مسعودی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

راب، پیتر. بی (۱۳۹۸). مشاوره فلسفی: نظر و عمل. ترجمه علی علوی‌نیا. چاپ اول. تهران: انتشارات فراروان.

شرف، رهام (۱۴۰۰). تبیین ضرورت به کارگیری مشاوره فلسفی در معنادرمانی. مجله علمی پژوهش‌های دانشگاه تبریز. ۳۴ (۱۵).

شیخ نظامی، سمانه (۱۳۹۹). مروری بر مبانی فلسفی رویکردهای روان‌درمانی در قیاس با مبانی حکمت متعالیه ملاصدرا. فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی. ۲۱.

ـــــــــــ ، عبدخدایی، محمدسعید، سپهری شاملو، زهره، جوارشکیان، عباس (۱۴۰۱). بررسی دلالت‌های روان‌شناختی حکمت متعالیه ملاصدرا. فصلنامه علمی حکمت صدرایی. ۲۰.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). حکمت متعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، بیروت: داراالحیا التراث

ـــــــــــ (۱۳۸۱ الف). کسر الاصنام الجاهلیه. تهران: بنیاد حکمت صدرا

ـــــــــــ (۱۳۸۱ ب). حکمت متعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج۶، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا

ـــــــــــ (۱۳۶۳) المشاعر. تهران: طهوری.

ـــــــــــ (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ـــــــــــــــ (۱۳۹۸). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. ترجمه و تفسیر جواد مصلح. چاپ نهم. تهران: انتشارات سروش.

ـــــــــــــــ (۱۴۲۰ ق). مجموعه رسائل صدرالمتالهین. تهران: حکمت.

عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲). درآمدی به نظام حکمت صدرایی (جلد اول): هستی‌شناسی و جهان‌شناسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

قائدی، یحیی، پورآقا، مریم، (۱۴۰۰). بنیادهای مشاوره فلسفی. چاپ دوم. تهران: انتشارات فراروان.

گنجور، مهدی (۱۴۰۳). تجربه‌ای زیستی از تدریس فلسفه تا حرفهٔ «مشاوره فلسفی». اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۹ (۲).

لاهاو، ران (۱۳۹۹ الف) به درآمدن از غار افلاطون: مشاوره فلسفی، کاربست فلسفی و خود دگرگون‌سازی. ترجمه علی علوی‌نیا. با مقدمه دکتر مصطفی تبریزی. چاپ اول. تهران: انتشارات فراروان.

ـــــــــــــــ (۱۳۹۹ب). ژرف‌اندیشی فلسفی. برگردان علی علوی‌نیا. چاپ اول. تهران: انتشارات فراروان.

لغت‌نامه نور، (کتابخانه تخصصی و معجم موضوعی آثار ملاصدرا). ج ۱

محمودی، حسین، یعقوبیان، محمدحسن (۱۴۰۳). مشاوره فلسفی در ایران. اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۹ (۲).

ملکیان، مصطفی، یعقوبیان، محمدحسن (۱۴۰۳). نسبت فلسفه و درمان. اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۹ (۲)

هاشم‌پور، آیسودا، (۱۴۰۱). بررسی هویت فردی نزد ابن‌سینا «مبانی، عوامل و لوازم». رساله دکتری به راهنمایی فروغ‌السادات رحیم‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت(ع).

هاوارد، الکس، (۱۴۰۳). فلسفه برای مشاوره و روان‌درمانی: از فیثاغورث تا پست‌مدرنیسم. ترجمه معصومه اسماعیلی و عذرا کیانی‌نژاد. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.

یعقوبیان، محمدحسن (۱۴۰۳). مشاوره فلسفی. اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۹ (۲)

References

Hategan, Vasile Petru,(2018) meditation practice as a tool Philosophical Counseling, American Philosophical Practitioners Association (APPA)

نسخه پیش انتشار